

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

# بررسی تعبیرات و اصطلاحات عرفانی نوبت سوم کشف الاسرار میبیدی

استاد راهنما: دکتر تقی پورنامداریان

استاد مشاور: دکتر سهیلا صارمی

تکانش: فاطمه کردینی

پاییز ۱۳۷۴

## فهرست مطالب

| صفحه    | عنوان           |
|---------|-----------------|
| ۱       | ۱- مقدمه        |
| ۶۹۹-۱۴  | ۲- شرح اصطلاحات |
| ۷۰۱-۷۰۰ | ۳- کتابنامه     |

## مقدمه

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَخَلِّ عَقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي، خداوند من فراخ بگشای دل من، و آسان کن مرا کار من، و بگشای گره از زبان من تا در یابند سخن من.

بررسی اصطلاحات و تعبیرات عرفانی به منظور شناخت تحولی معنایی آنها به ویژه در مورد آثاری که تأثیری عمیق‌تر در فرهنگ و ادب فارسی بر جای نهاده‌اند کاری ضروری است. کشف الاسرار و عدة الابراز بعنوان کاملترین تفسیر صوفیانه زبان فارسی در این میان از جایگاه خاصی برخوردار است. این رساله کوششی است ناچیز در شناسایی این اثر عظیم و گرانقدر در حوزه زبان عارفانه آن که در نوبت سوم کشف الاسرار به کار رفته است.

## ابوالفضل میبدی

ابوالفضل احمد بن ابی سعد بن احمد بن مهریزد المیبدی که غالباً او را رشیدالدین ابوالفضل یا ابوالفضل رشیدالدین میبدی می‌نامند، مؤلف کتاب کشف الاسرار است، و از وی اطلاع چندانی در دست نیست، اما محتمل است که پدرش جمال الاسلام ابوسعید بن احمد بن مهریزد متوفی به سال ۴۸۰ باشد که بنا به روایات منقول در تواریخ از صلحا و عباد بوده و مزارش تا عهد صفویه برقرار و مورد اعتنا و توجه خاص و عام بوده. ابوالفضل میبدی در آغاز کشف الاسرار (ج اول ص ۱۹۵ و ج ۳ ص ۱۳۹ و ج نهم ص ۱۴) تصریح می‌کند که در سال ۵۲۰ هجری قمری شروع به نوشتن تفسیر کشف الاسرار کرده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که میبدی یکی از علما و مفسرین و صوفیان قرن ششم است و شاید بتوان گفت که دوران عمر وی از نیمه دوم قرن پنجم شروع می‌شود و به اوائل نیمه دوم قرن ششم خاتمه می‌پذیرد، میبدی از نظر اعتقادی در فروع یکی از پیروان شافعی است و از این جهت از نظر فکری متمایل به خاندان علی بن ابی طالب علیه السلام است اما در اصول پیرو اهل حدیث و از تأویل بیزار است. میبدی با وجود آنکه صوفی وارسته و عارف خوشدلی است اما در مسائل مذهبی سختگیر و متعصب است و از عقاید خود سخت دفاع می‌کند و به استدلال علیه دیگر فرق اسلامی می‌پردازد. میبدی علاوه بر این تفسیر کتابی بنام اربعین دارد شامل چهل حدیث با شرح و بسط تمام که در جلد پنجم کشف الاسرار ص ۲۱۹ بدان اشاره کرده است.

## کشف الاسرار و عدة الابرار

این کتاب از جمله مهمترین و کاملترین تفاسیر صوفیانه به زبان فارسی است که در آغاز قرن ششم نوشته شده است و همانگونه که در اغلب منابع آمده است میدی در تألیف کتاب خود به تفسیر الهروی خواجه عبدالله انصاری صوفی و عارف قرن پنجم هجری نظر داشته چنانکه در مقدمه کشف الاسرار می نویسد:

«کتاب فرید عصر و وحید دهر شیخ الاسلام ابواسماعیل عبدالله بن محمد بن علی انصاری را در تفسیر قرآن و کشف معانی آن خواندم که در لفظ و معنی و تحقیق و زیبایی به حد اعجاز رسیده بود ولی چون در نهایت ایجاز و کوتاهی بود مقصود آموزندگان و رهروان از آن برآورده نمی شد، بنابراین به شرح و تفصیل آن پرداختم در اوائل سال ۵۲۰ هجری و آن را ترجمه کردم به کشف الاسرار و عدة الابرار.»

شیوه کار میدی آن است که هر آیه را سه نوبت مطرح می کند چنانکه خود می گوید: «شرط ما در این کتاب آن است که مجلسها سازیم در آیات قرآن و در هر مجلس سه نوبت سخن گوئیم: اول پارسی ظاهر بر وجهی که هم اشارت به معنی دارد و هم در عبارت غایت ایجاز بود، دیگر نوبت تفسیر گوئیم و وجوه و معانی و قرات مشهوره و سبب نزول و بیان احکام و ذکر اخبار و آثار و نوادر که تعلق به آیات دارد. سه دیگر نوبت رموز عارفان و اشارات صوفیان و لطائف مذکران...» در «النوبة الاولى» معنی تحت اللفظ آیه (در عین حال سلیس و روان) می آید و در این قسمت لغات و ترکیبات فارسی در مقابل کلمات عربی آمده است و دقت شده که کلمه فارسی که در ترجمه کلمه عربی به کار می رود برابر با آن بوده باشد که رعایت امانت در سخن خداشود، و در بعضی موارد کلام از سیاق فارسی دور می شود تا این منظور عملی گردد. مثلاً در بیشتر مواردی که صفت مشابه را می خواهد ترجمه کند کلمه «از همیشه» را به معنی آن می افزاید تا معنی ثبات و دوام صفت مشابه آشکار گردد. و یا آنکه «اولی الالباب» را خداوندان خردها، معنی می کند تا معنی جمعی هر دو کلمه فوت نشود. در «النوبة الثانية» شأن نزول آیات و ناسخ و منسوخ بودن آن و تفسیر آن از نظر شرعی و اقوال مفسران آمده است که در حقیقت بخش اعظم کتاب شامل این قسمت شده است و هم در این بخش است که احادیث نبوی و اقوال صحابه و بزرگان دین می آید. در «النوبة الثالثة» چند آیه که در نوبت اول آمده است از نظرگاه عرفانی مورد بحث قرار گرفته است سخنان مشایخ صوفیه و تفسیرهای آنان از آیات قرآن و داستانهای شان در این بخش گنجانده شده است و نیز اشعار فارسی و عربی فراوانی که تفسیر را از حالت یکنواختی بیرون می آورد و هنر نویسندگی میدی و تأثیر او را از خواجه عبدالله نشان می دهد. بخشی از مناجاتهای خواجه

عبدالله هم در این قسمت آمده است. لازم به ذکر است که تمامی آیاتی که در نوبت اول آمده‌اند در نوبت سوم تفسیر نشده‌اند گاه بخشی از یک آیه و گاه چند آیه پی در پی یا با فاصله مطرح شده است و در این بخش آیات قرآنی با زبانی شاعرانه تفسیر می‌شود که گاهی نیز رنگ تأویل می‌گیرد. زیرا گاهی استنباط معانی از ظاهر کلام به قدری دور است که نمی‌توان آن را از مقوله تفسیر دانست. در این موارد ذوق عرفانی و شاعرانه میبیدی که بر اساس تخیل و ذهنیت خویش برداشتهای بدیعی از آیات قرآنی می‌کند کاملاً نمایان است. لطافت و زیبایی کلام شاعرانه در این بخش گاهی به حدی است که خواننده فراموش می‌کند با متنی تفسیری روبروست. مثلاً در تفسیر آیه «فاذکرونی اذکرکم» از سوره بقره می‌گوید:

اینست یاد دوست مهربان، آسایش دل و غذاء جان، یادی که گوی است و آنشس چوگان، مرکب او شوق و مهر او میدان، گل او سوز و معرفت او بوستان، یادی که حق در آن پیدا، به حقیقت حق پیوسته از بشریت جدا، یادی که درخت توحید را آبشخورست، دوستی حق مر آن را میوه و برآست این نه آن یاد زبان است که تو دانی، که آن درون جانست.

### سبک کشف الاسرار

در بررسی سبک کشف الاسرار باید بیشتر به بخش سوم پرداخت زیرا در بخش اول میبیدی تحت تأثیر آیه است و سعی در آن دارد که امانت را رعایت کند و اگر در این بخش می‌بینیم که واژه‌ها و ترکیبات جالب توجهی به کار برده شاید مربوط به اصل زبان او و زبان زمانه و محل اقامت و رشد و نمو او باشد. در نوبت دوم نیز هر جا که به ترجمه حدیث یا گفتاری می‌پردازد به خاطر حفظ امانت از دایره ترجمه تحت الفظ بیرون نمی‌رود. در نوبت سوم که مورد نظر ماست وجوه مختلفی را می‌توان برشمرد که سرآغاز آن وجود سجع و طنین لطیف و آهنگین کلام است که بیانگر تأثیر و یا تقلید میبیدی از سبک نثر مسجع خواجه عبدالله انصاری و آثار وی است که موجب می‌شود زبان از بافت عادی زبان -- خارج و شعرگونه شود مثلاً گفته‌اند: اول کسی که نماز بامداد کرد آدم بود آن خواجه خاکی، آن بدیع قدرت و صنیع فطرت و تسبیح ارادت.

اصل همه غریبان آدم بود، بیشین همه غمخواران آدم بود، نخستین همه برگزیدگان آدم بود آخر چون نسیم سحر عاشق وار نفس برزد و لشکر صبح کمین برگشاد و بانگ بر ظلمت شب زد جبرئیل آمد به بشارت که یا آدم صبح آمد و صلح آمد، نور آمد و سرور آمد، روشنایی آمد و آشنایی آمد.

جوآنمردانی که یادالله ایشان را شعار و مهراالله ایشان را دثار، بر درگاه خدمت ایشان را آرام و قرار، همت شان منزله از اغیار، جمال فردوس اند وزین دارالقرار، لختی مهاجر، لختی انصار.

اینست خطابِ خطیر و نظام بی نظیر، سخنی پرافرین و بردلها شیرین، جان را پیغام است و دل را انس و زبان را آیین. فرمان بزرگوار از خدای نامدار

۲- ساختن ترکیبات استعاری و تشبیهی زیبا:

مانند ردای کرامت، لکشر صبح، آتش مهر، درخت ایمان، شجره شهوت، سایه انسانیت، در کرم، تیر فراق، دریای عشق، تخم درد عشق.

۳- ساختن ترکیبات تصویری که کمک به روشن شدن معنای اصطلاحات می کند و فضای آن را مجسم می کند و نیز به جنبه شاعرانه کلام می افزاید و زبان را از بافت طبیعی خارج و به شعر نزدیک می کند.

همچنین موجب آشنا شدن شاعران صوفی دوره های بعدی با این ترکیبات شاعرانه و زیبا می شود دریای حیرت، تازیانه بلا، تپه تحیر، آفتاب معرفت، محط رحل عشق، اسب هجران، آسمان فقر، شب قبض، روز بسط و... شب اندوه، صبح شادی

۴- آشنایی زدایی با ساختن تصاویر و ترکیبات زیبا مانند: آب لطف، گُحل تجلی شراب عشق، شراب معرفت، شراب «نحنُ اقربُ الیه» روزنامه عشق، بخش می توان گفت سبک کشف الاسرار به حدی گسترده است که خود می تواند موضوع تحقیقی جداگانه قرار گیرد.

۴- جمله در کشف الاسرار اگرچه عبارات بلندی برای معنی می آید اما این عبارتها و بندهای بلند از پیوند جمله های کوتاه و درستی حاصل می شود که همان معنی را روشن می کند.

به عزت عزیز که اگر یک قدم در راه او برداری هزار کرم از و به تو رسد،

قبض و بسط درید خداست، کار او دارد و حکم او راست.

این باز کرامتی دیگر است و ایندگان، و فضلی دیگر، که اجابت خود، در خواندن و دعا کردن ایشان بست و نه در اخلاص اعمال ایشان، تاگر مفلسی باشد یا عاصی که از سر ندامت و شکستگی بی بضاعت طاعت او را خواند نومید نباشد.

## فصل

در کشف الاسرار اگرچه فعلهای ساده و پیشوندی و مرکب رایج درین عصر به کار می رود اما گاهی نیز فعلهای کهن و ناآشنایی که امروز رواج ندارد و در کتابهای دیگر نیز بندرت می توان دید به کار رفته سات:

استرجاح گفتن: انالله و انالیه راجعون گفتن درواخ کردن: ثابت کردن

نفریدن: نفرین کردن. / زه کردن: زاییدن

### ۲- طرز استعمال افعال مختلف

مثلاً مشتقات فعل بودن: من به از او ام، بیم (باشید) بید(باشید) بید(بود) استعمال شید به جای شوید و شنید به جای شوند: باز شید (باز شوید) در شید(در شوید) استعمال هن به جای است یا هست یا اند: اینان هن (اینانند) آنجا هن (آنجاست) و اسم یکی از اختصاصات نشر کشف الاسرار ترکیبات زیبای فارسی است که به جای کلمات عربی مشهور یا مهجور ساخته شده است.

آبدست: وضو بازخرید: عدل فجر: بام

آزادی: شکر.. شادی پنداره: ظن و گمان هلال: نوماه

مشرق: برآمد نگاه دامن شب: الخیط الاسود زودگزاری: احسان

مغرب: فروشد نگاه خواهشگری: شفاعت همیشی: همیشگی

۴- صفت

استعمال صفات فارسی جالب توجه

خوش خوار: لذید برهیزیده: متقی برسدنی: فانی شدنی

پاک راهان: مخلصون امروزینه: امروزی زیرینان: آفلین

مشرك: انباز گیر اولیتر: بهترین بازپذیر: تواب

۵- قید

قیدهایی که در مقابل کلمات عربی و یا فارسی به کار رفته است.

ازین دندان: کُرْها ایدر: ها هنا چهاران چهاران: چهارتا چهارتا

دو دیگر: ثانیاً زورین: زیرین - بالایی نجم نجم: قسمت قسمت

۶- پیشوند و پسوند:

الف: استعمال پیشوندهای غیر متعارف

بی حق: ناحق

هام به جای هم در کلماتی مانند: هم دیدار، هام بالا، هام راز

ب: پسوند

باسوانی: پاسبانی      طفله: طفلک

بنداره: بندار      گوشوان: محافظ

به کار بردن امثالی که بندرت در کتب دیگر یافت می شود

دوست دوست پسند باید نه شهر پسند

روستم راهم رخس روستم کشد

بلعجب شرعی است شرع دوستی

### میبدی و آثار دیگران

میبدی در تألیف اثر عظیم خود کتب فراوانی را مورد استفاده قرار داده است یا از آنها تأثیر پذیرفته که بدون استفاده از آنها نمی توانسته چنین اثر عظیمی را بوجود آورد گاهی تقلید و استفاده وی حتی در بافت زبان او هم تأثیر گذاشته است.

### ۱- ترجمه تفسیر طبری

ترجمه تفسیر طبری بعنوان نخستین ترجمه قرآن کریم به فارسی بی تردید مورد نظر تمام مفسرین بعدی قرار گرفته و از آن بهره جستند. مثلاً

سوره بقره آیه ۱۹۸: «لِیسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ اَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّکُمْ فَاِذَا افْضَیْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْکُرُوا اللّٰهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْکُرُوْهَا کَمَا هَدَیْکُمْ وَاِنْ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّیْنَ

ترجمه تفسیر طبری ج ۱ ص ۱۲۹

نیست بر شما تنگی که بجوید افزونی از خداوند شما، چون بازگردید از عرفات یاد کنید خدای را



نزدیک مشعر حرام و یاد کنید او را چنان کی راه نمود شما را و اگر بودید از پیش آن از گم بودگان.

(الاسرار ج ۱ ص ۵۲۴)

بر شما تنگی نیست که جوید روزی از خداوند خویش چون بازگردید از عرفات یاد کنید خدای را نزدیک مشعر حرام و یاد کنید وی را چنانکه شما را راه نمود و پیش از آن نبودید مگر از گمراهان. که در این دو عبارت خبر در کلمه فضل که در ترجمه تفسیر طبری افزونی ترجمه شده و در کشف الاسرار «روزی» تغییری نیست.

### مبیدی و آثار خواجه عبدالله

همانطور که خود مبیدی گفته است در کلام خواجه عبدالله به نشر و بسط پرداخته است و در واقع اساس کار خود را بر کتاب وی نهاده است. در بسیاری از موارد ضمن ذکر کلام وی اسم او را آورده و از او با عناوینی مانند «پیر طریقت» «عالم طریقت» «پیر طریقت و جمال اهل حقیقت شیخ الاسلام انصاری، عالم طریقت عبدالله انصاری، و... یاد کرده و از نقل قول شیخ در همین موارد می توان دریافت که بسی از عبارات دیگر که همان شیوه انصاری را دارد نیز از کلام خواجه عبدالله است و در حقیقت مبیدی گفته های او را توسعه داده است. جز در مواردی که خود به نقل سخن خواجه عبدالله اشاره کرده است در سایر موارد آهنگ کلام او به گوش می رسد که می توان گفت یا کلام خواجه عبدالله را با تصرفاتی مورد استفاده قرار داده و یا می خواسته در شیوه کلام دنبال وی گام نهد. همچنین نوبت سوم از نظریات مطالب و محتویات شباهت شگفت انگیزی با طبقات الصوفیه دارد و این شباهت در مطالب مشترک در احوال و اقوال مشایخ، نقل اشعار و مناجاتها و سخنان خواجه عبدالله است جز اینکه در کشف الاسرار مناجاتهای طولانی که سجع و قرینه آن تا آخر یکی باشد تقریباً وجود ندارد و مناجاتها در قالب قطعات کوتاه و چند بندی ایراد شده است. به چند نمونه کوتاه از طبقات الصوفیه اشاره می شود.

عارف ترا به نور تو می داند از شعاع وجود عبارت نمی تواند.

محبّ ترا به آتش نور قرب تو می شناسد در آتش مهر می سوزد از ناز باز نمی بردارد. خداوند یافت تو، ترا دریافت می جوید. (طبقات ص ۶۴۸) شیخ الاسلام گفت که: او را بنه توان شناخت مگر به او و سخن او که او را به قرآن و سنت بشناختی، او را بدو بشناخته ئی، یعنی شناخت تصدیقی و تسلیمی. (همان ص ۴۸۴)

بیر طریقت گفت: الهی! اگر کسی ترا به طلب یافت، من خود طلب از تو می‌یافتم. از کسی ترا به جستن یافت، من بگریختن یافتم. الهی چون وجود تو پیش از طلب و طالب است، طالب از آن در طلب است که بی‌قراری برو غالب است عجب آنست که یافت نقد شد و طلب برنخواست. حق دیده ور شد، و پرده عزت بجاست.

(ص ۵۶۰)

الهی، که رهی تو را به گریختن از خود یابد، به خود چون جوید؟ و با توای قدوس به زبان تفرقه سخن چون گوید... کتاب دیگری که میدی از آن در تفسیر خود سود جسته است «لطائف الاشارات» است تفسیر صوفیانه‌ای از قرآن کریم به زبان عربی از عبدالکریم بن هوازن القشیری (۳۷۶-۴۶۵ هـ) این کتاب در سال ۴۳۴ هـ تألیف شده یعنی ۸۴ سال قبل از اینکه میدی تألیف اثر عظیم خود را آغاز کند. میدی در بسیاری موارد ترجمه این کتاب را نقل کرده یا عیناً عبارات عربی را آورده است. مثلاً

(لطائف ج ۱ ص ۵۶)

سورة فاتحه ایه ۱ «بسم الله الرحمن الرحيم»

و قال «بسم الله»... و قوم عند ذکر هذه الايه يتذكرون من الباء برة بأوليائه و من السين سره مع اصفیائه و من الميم منه على اهل ولايته

(ج ۱ ص ۲۷)

الباء برة بأوليائه، والسين سره مع اصفیائه والميم منه على اهل ولايته. با بر او بر بردگان او، سین سر او با دوستان او، ميم منت او بر مشتاقان او،

(لطائف ج ۱ ص ۵۸)

«رب العالمين» سورة ۲ آیه ۲

و بدل اسم الرب ايضاً على تربية الخلق، فهو مرب نفوس العابدين بالتأييد و مرب قلوب الطالبين بالتسديد و مرب ارواح العارفين بالتوحيد، و هو مرب الاشياح بوجود النعم و مرب الارواح بشهود الكرم. (ص ۳۲ ج ۱) رب العالمين - یعنی - يُربى نفوس العابدين بالتأييد و يُربى القلوب الطاهرين بالتسديد و يُربى الاحوال العارفين بالتوحيد. کسی که تربیت وی از راه توحید باشد مطعومات عالمیان او را چه به کار آید.

(لطائف ص ۵۹ و ۶۰)

«مالك يوم الدين» ایه ۴

المالك من له الملك، وملك الحق سبحانه و تعالی قدرته على الابداع... علموا ان العبد لاملک له، و من لاملک له لاحکم له، و من لاحکم له لا اختیاز له فلا لهم عن طاعته اعراض ولا على حکمه اعتراض، و لافى اختیازه معارضة، و للمخالفته تعرض «يوم الدين» يوم الجزا و النشر، و يوم الحساب و الحشر، و الحق سبحانه و تعالی بجزی کلاً بما یرید.

(ص ۳۳ ج)

مالک بوم الدین اشارت است به دوام ملک احدیث و بقای جبروت آلہیت، یعنی کہ ہر مملکتی را روزی مملکت بہ آخر رسد و زوال پذیرد و مُلکش بہ سرآید و حالش بگردد و مُلک اللہ بردوام است امروز و فردا، کہ ہرگز بہ سر نیاید و زوال نپذیرد. در ہر دو عالم هیچ چیز و هیچ کس از مُلک و سلطان وی بیرون نیست و کس را چون ملک وی مُلک نیست.

امروز رب العالمین و فردا مالک بوم الدین و کس را نبود از خلقان چنین - عجبا - کار رہی چون می داند کہ در کونین ملک و مُلک اللہ راست بی شریک و بی انباز و بی حاجت و بی نیاز، پس اختیار رہی از کجاست؟ آن را کہ مُلک نیست حکم نیست و آنرا کہ حکم نیست اختیار نیست و ربک یخلق مايشاء....

سورۃ بقرہ آیه ۳

«والذین یؤمنون بما أنزل الیک وما انزل من قبلک» (لطائف ج ۱ ص ۷۰)

ایمانہم بالغیب اقتضی ایمانہم بالقرآن، و بما انزل اللہ من الکتب قبل القرآن... (ص ۵۷ ج ۱)

این آیت ہم صفت متقیان است و اثبات ایمان ایشان بہ قرآن و ہر چہ فرو آمد از آسمان از پیغام و نشان بہ زبان پیغامبران.

«آمن الرسول بما انزل الیہ من ربه والمؤمنون کل آمن باللہ...» آیه ۲۸۴ (لطائف ص ۲۲۷-۲۲۸)

ہذہ شہادۃ الحق - سبحانہ لنبیہ - صلی اللہ علیہ وسلم و علی آلہ - بالایمان و ذکر تمّ لہ اخبارہ عن نفسہ بشہادۃ... و یقال آمن الخلق کلہم من حیث البرہان و آمن الرسول - علیہ السلام من حیث العیان... و یقال امن الرسول و المؤمنون کل آمن باللہ و ملائکتہ و کتبہ و رسلہ و لکن شتان بین ایمان و ایمان الکل آمنوا استدلالاً و انت یا محمد آمنت وصالاً، (ج ۱ ص ۷۸۸)

اللہ تعالی گواہی داد مصطفی را بہ ایمان وی و گواہی داد مؤمنان را بہ ایمان ایشان... ہر دو ایمان آوردند ہم رسول و ہم مؤمنان لکن شتان ماہما ایمان مؤمنان از راہ استدلال و ایمان رسول از راہ وصال، ایمان ایشان بہ واسطۃ برہان و ایمان رسول بہ مشاہدہ و عیان

سورۃ بنی اسرائیل آیه ۱۰۰: «ویخرون للاذقان یبکون» (لطائف ج ۴ ص ۴۶)

... و بکاء کل واحد علی حسب حالہ: فالتائب یبکی الخوف عقوبتہ لما اسلفہ من زلتہ و حوتبہ و المطیع یبکی لتقصیرہ فی طاعتہ، و آخرون بکاءہم بلا سبب متعین، و آخرون یبکون تحسراً علی ما یفوتہم من الحق و البکاء عند الاکابر معلول، و ہو فی الجملة یدل علی ضعف حال الرجال

(ج ۵ ص ۳۶۷)

گریستن حال مبتدیان است و صفت روندگان، هر کسی بر حسب حال خود و هر رونده‌ای بر اندازه‌کردار خود، تائب در گناه خود می‌نگرد از بیم عقوبت می‌گیرد، مطیع در طاعت با فترت خود می‌نگرد از بیم تقصیر می‌گیرد، عابد از بیم خائمت می‌گیرد که آیا با من فردا چه کنند، عارف در سابقه ازل می‌نگرد و می‌گیرد که آیا در ازل بر من چه راندند این همه بر راه روندگان است و بر ضعف حال ایشان نشان است، اما ربودگان از خویشتن و اهل تمکین را بکاه نقص باشد و در راه ایشان علت بود.

سورة بنی اسرائیل (ج ۵ ص ۵۰۱ لطائف ص ۵)

سبحان الذی اسرى بعبدہ لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی ... لطائف ص ۵

افتتح السورة بذكر التناؤ علی نفسه فقال: «سبحان الذین...» الحق سبح نفسه بعزیز خطابه، و اخبر عن استحقاقه لجلال قدره، و عن توحده بعلو نعوته، و لما اراد ان يعرف العباد ما خص به رسوله - صلى الله عليه وسلم...

(ج ۵ ص ۵۰۱)

خداوند هفت آسمان و هفت زمین جل جلاله و تقدست اسماؤه و تعالت صفاته در صدر این سورت بر خود ثنا کرد آنکه کرامت مصطفی (ص) جلوه کرد و شرف وی بر خلق پیدا کرد، اول خود را به بی عیبی گواهی داد و به پاکی یاد کرد، خود خود را ستود و کمال قدرت خود با خلق نمود،... دیگر معنی آنست که تا کرامت مصطفی (ص) و شرف وی بر خلق عالم جلوه کند و...

لطائف ج ۴ ص ۶.... فقال «ولما جاء موسى لميقاتنا» و اخبر عن نبينا صلى الله عليه وسلم بانّه... وليس من جاء بنفسه كمن اسرى به ربه، فهذا متحمل و هذا محمول، هذا تبعث الفرق و هذا بوصف الجمع، هذا مرید و هذا مراد.

(ج ۵ ص ۵۰۱)

... نبینی که موسی را گفت «جاء موسى لميقاتنا، و مصطفی را گفت: «اسرى بعبدہ» موسی آینده است به خویشتن رونده، محمد برده است از خود ربوده: ليس من يمشى برجله كمن يمشى اليه، ليس من نوحى بسر كمن نودى عليه،

(لطائف ج ۴ ص ۶)

... و يقال جعل المعراج بالليل عند غفلة الرقباء و غيبة الاجانب، و من غير ميعاد، و من غير تقديم اهمية و استعداد،

(ج ۵ ص ۵۰۲)

بنده خود را که به حضرت راز و ناز برد به شب برد، زیرا که شب موسم عارفان است و وقت خلوت دوستان است، آرام گاه مشتاقان است، هنگام نواخت بندگان است چون شب در آمد دوستان را وقت خلوت آمد،

زقیان در خواب و دشمنان دور خانه خالی و دوست منتظر... (لطائف ج ۴ ص ۳۸)  
و تنزل من القرآن ما هو شفاء» القرآن شفاء من داء الجهل للعلماء، و شفاءً من داء الشرك للمؤمنين، و شفاء من داء  
الکثرة للعارفين، و شفاء من لواعج الشوق للمحبين، و شفاء من داء الشطط للمريدين و القاصدين، و انشدوا:  
و کتبت حولی لاتفارق مضجعی  
و فیها شفاءً للذی انا کاتیم.

(الاسرار ج ۵ ص ۶۲۵)  
القرآن شفاء من داء الجهل للعلماء و شفاءً من داء الشک للمؤمنين، و شفاء من داء النکره للعارفين، و شفاءً من  
داء القنوط للمريدين و القاصدين، و شفاءً من لواعج الشوق للمحبين، و انشدوا  
و کتبت حولی لاتفارق مضجعی  
و فیها شفاءً للذی انا کاتیم

سورة كهف آیه ۷: «انا جعلنا ما على الارض زينة لها» (لطائف ج ۴ ص ۵۰)  
... و يقال العباد بهم زينة الدنيا و اهل المعرفة بهم زينة الجنة، و يقال الاولياء زينة الارض و هم امان من  
فی الارض. و یاقل اذا تلالا انوار التوحید فی اسرار الموحدين اشرفَّت جميع الافاق بضیائهم.

(الاسرار ج ۵ ص ۶۵۳)  
اهل المعرفة بالله و المحبة له و المشتاقون اليه هم زينة الارض... اذا تلالا انوار التوحید فی اسرار الموحدين  
اشرفَّت جميع الافاق بضیائهم، زينت زمين دوستان خداى اند، عالم به ايشان آراسته و جهان به ايشان نگاشته...  
«یریدون و جهه» آیه ۲۷ سورة كهف (لطائف ج ۴ ص ۶۳)  
و يقال «یریدون و جهه» معناها مریدن و جهه اى معنى الحال، و ذلك يشير الى دوام دعائهم ربهم بالغداة و العشى  
و كون ازادة على الدوام.

... وقت دعا و ذکر معین کرد بامداد و شبانگاه چون به ارادت رسید بر معنی حال گفت بر دوام.  
«یریدون و جهه» اى مریدین و جهه، پیوسته و همیشه او را خواهند پای به دوگیتی فرانهاده، و از خلق آزادگشته  
و از خود باز رسته.

شیوه به کار گرفته شده در تهیه این رساله

پنج جلد اول کشف الاسرار برگزیده شده است و کلیه اصطلاحات تعبیرات و مفاهیم و واژه های عرفانی تا  
آنجا که در حیطة دانش اندک نگارنده بوده استخراج شده است که بخشی از آن به علت افزایش حجم کنار

گذاشته شده است. و موارد ذیل مورد توجه قرار گرفته است:

۱- اصطلاحات مسلم صوفیه مانند: عشق، محبت، قرب، توکل...

۲- اصطلاحات درجه دوم مانند: کبر، حسد، بخل...

۳- مفاهیمی که اصطلاح نیستند اما اغلب پسامد بالایی دارند مانند، درد، جان‌اشارت

چهار کتاب: اللمع فی التصوف ابونصر سراج طوسی (متوفی ۳۷۸)، شرح تعرف لمذهب التصوف مستملی بخاری (متوفی ۴۳۴ هـ) ترجمه رساله قشیریه،

(رساله قشیریه تألیف ابوالقاسم عبدالکریم بن هرازن قشیرین در قرن پنجم هجری (۳۷۶-۴۶۵) کشف المحجوب هجویری (متوفی ۴۶۵-۴۶۹) بعنوان منابع کهن قبل از کشف الاسرار انتخاب شده. روش کار بدین ترتیب است:

الف - ذکر معنی لغوی و اصطلاحی هر اصطلاح که از تعریفات یا لغتنامه‌ها و یا فرهنگ‌اسطلاحات استخراج شده جز در مواردی که معنی لغوی لازم به نظر نرسیده است یا بسیار روشن بوده است.

ب - شرح اصطلاحات و تعبیرات عرفانی ابتدا از منابع کهن (چنانچه معنایی به دست داده باشند) سپس ذکر شواهد از زبان صوفیانی که نام آنها در این کتابها آمده است و یا بی ذکر گویند. و آنگاه معانی و تعبیرات از زبان میبدی و یا نقل قول‌های وی از دیگران و ذکر شواهد.

ج - در مواردی که میبدی برای اصطلاحی تعریف روشنی به دست نداده ابتدا معنای آن از منابع کهن در صورتی که معنی شده باشد آورده شده و سپس شواهد میبدی ذکر گردیده. در مواردی نیز که منابع دیگر برای اصطلاحی تعریفی به دست نداده‌اند تنها تعریف میبدی (اگر تعریفی داشته) و شواهدی آن ذکر گردیده است.

د - در پایان مدخل‌ها ترکیبات فرعی به صورت الفبایی آمده است: ابتدا مواردی که ماده اصلی در آنها مضاف یا موصوف است و سپس مواردی که ماده اصلی در آن مضاف الیه است. در پایان برخی از مدخل‌ها پس از ذکر ترکیبات آن به ماده‌ای که مترادف معنی آن اصطلاح بوده و یا روشنگر آن ارجاع داده شده. مانند: ابتلا به آزمایش و امتحان و بالعکس. فقر = گدایی، شوق = اشتیاق

و - در ذکر تعریف‌ها از منابع کهن سعی شده تعریف کاملتر بیان شود و غالباً مواردی باشد که روشنگر مطلب مورد بحث باشد.

ز - در مواردی که ذیل ماده اصلی توضیح کافی آورده شده از شرح موارد فرعی خودداری شده و در ترکیبات

تصویری تعریف و توضیحی آورده نشده است، مانند نهنگ عشق، آب معرفت، دریای ذکر، کشتی رضا و...  
ح - در مواردی که از دو اصطلاح هم معنا یکی تعریف در خور توجهی ندارد، به ماده دیگری که تعریف روشن تر و کاملتری دارد ارجاع داده شده است مانند: احوال = حال، اسرار = سر، حقایق = حقیقت، اغیار = غیر  
ط - در ذکر شواهد کشف الاسرار ابتدا شواهدی که با آیه یا آیاتی شروع می شوند آمده و سپس سایر شواهد و نیز تا جاییکه امکان داشته سعی شده شاهد ها با جمله های کوتاه ذکر شود جز در مواردی که اینکار محل معنی بوده و بناچار چند جمله قبل و بعد شاهد نیز ذکر گردیده.

ی - در دادن آدرس منابع کهن ابتدا شماره صفحه و سپس سطر از راست به چپ ذکر شده و در مورد منابعی مانند شرح تعریف که دارای چند جلد هستند بعد از شماره سطر ج ذکر شده در مورد شاهد های کشف الاسرار اغلب تنها به ذکر صفحه و ج اکتفا شده است.

ک - برای احتراز از هرگونه لغزش و خطا در ترجمه تعریف ها و مثالهای اللمع جز در مواردی اندک به عربی نقل شده و چنانچه نقل قول از عارفی بوده ترجمه فارسی آن را که در منابع دیگر وجود داشته مقدم شمرده ایم.  
ل - برای اینکه چیزی از قلم نیفتد آدرس های شاهد های ذکر نشده چه ماده اصلی و چه ترکیبات در پایان هر یک از اصطلاحات آمده است.

فایده بررسی این اصطلاحات علاوه بر روشن کردن معانی و مفاهیم عرفانی از دیدگاه میبیدی ذخایری از اصطلاحات عرفانی را به دست می دهد که مورد استفاده شاعران بعدی قرار گرفته است همچنین می تواند زمینه ای باشد در تحقیق آرا و افکار صوفیانه در دوره های پس از کشف الاسرار.

این رساله بدون شک دارای کاستی های فراوانی است که علاوه بر ذکر دلایلی چون: تفاوت متن کشف الاسرار با سایر آثار صرفاً عرفانی، حجم بسیار، تنگی وقت نشانه دانش اندک نگارنده است و به یاری خداوند در تکمیل و رفع نقیصه های آن در مجلات بعدی سعی خواهد شد.

در پایان بر خود فرض می دانم از استادان فرزانه آقای دکتر پورنامداریان که در انتخاب موضوع و مراحل مختلف تدوین آن مرا راهنمایی و ارشاد نموده اند و و نیز سرکار خانم دکتر سهیلا صارمی که گام به گام از همراهی و مدد ایشان بهره مند شده ام سپاسگزاری کنم.

و من الله التوفیق

مهر ماه ۱۳۷۴

فاطمه گردینی

## آداب

جمع ادب به معنی رسوم است. نیز در معنی اندازه نگه داشتن و آزر و فرهنگ است.

همچنین رسم دانی و شناختن آیین و حد هر کار...

## اللمع

قال شیخ رحمه الله الادب سند للفقراء وزین الاغنیاء.

والناس فی الادب متفاوتون وهم علی ثلاث طبقات اهل الدنیا و اهل الدین و اهل الخصوصیه من اهل الدین. فاما اهل الدنیا فان اکثر آدابهم فی الفصاحة و البلاغة و حفظ العلوم و اسماز الملوك و اشعار العرب و معرفه الصنایع. و اما اهل الدین فان اکثر آدابهم فی ریاضة النفوس و تادیب الجوارح و طهارة الاسرار و حفظ الحد و دو ترك الشهوات و اجتناب الشبهات و تجرید الطاعات و المسارعة الی الخیرات... فان ادب اهل الحصریه من اهل الدین فان اکثر آدابهم فی طهاره القلوب و مراعاة الاسرار و الوفاء بالمعقود و حفظ الوقت و قلاء الالتفات الی الخواطر و العوارض و البوادی و الطوارق و استواء السر مع الاعلان و حسن الادب فی مواقف الطلب و مقامات القرب و اوقات الحضور و القربه و الدنو و الوصله.

(۲۰ / ۱۴۳)  
و قال الشیخ رحمه الله فالصوفیه لهم آداب فی سفرهم و حضرهم و آداب فی اوقاتهم و اخلاقهم و آداب فی سكونهم و حركاتهم و هم مختصون بها من غیرهم و معروفون بها عند اشکالهم... و بهذه الآداب مختصون بهامن غیرهم و معروفون بها عند اشکالهم... و بهذه الآداب تمیز بین الصادقین و الکاذبین. والمدعین و المحققین.

(۱ / ۱۴۴)

## كشف المحجوب

و بدان که زینت و زیب همه امور دینی و دنیایی متعلق به آداب است و هر مقامی را از مقامات اصناف خلق ادبی است و متفقا ند کافر و مسلمان و ملحد و موحد و سنی و مبتدع بر آن که حسن ادب اندر معاملات نیکوست، و هیچ رسم اندر عالم بی استعمال ادب ثابت نگردد، و آداب اندر مردم حفظ مروت است و اندر دین حفظ سنت و اندر محبت حفظ حرمت و این هر سه به یکدیگر پیوسته است.

(۱۷ / ۴۳۲)

(۱۳ / ۴۴۳)

و بدانکه حقیقت آداب اجتماع خصال خیر باشد.



و دیگر قسمت ادب با خلق اندر صحبت، و مهم‌ترین آداب صحبت خلق است اندر سفر و حضر.

(۱۷/۴۳۵)

### کشف الاسرار

و اصول آداب صحبت در معاملات با حق آنست که: علم در هر معاملات به کار داری، و شریعت را بزرگ داری و بگذارد فرمانها از نمینها پرهیز کنی، سنت و اهل آن گرامی داری.

(ج ۲ ص ۶۲۴ س ۶)

### آداب صحبت

... از آدم تسبیح و تقدیس بیش نبود کار ایشان یک رنگ بود. عجائب خدمت و آداب صحبت و ذخائر معروف و لطائف محبت به آدم پیدا گشت که بوقلمون تقدیر بود.

و نیز ← ج ۲ ص ۶۲۵

(ج ۳ ص ۵۷۱ س ۹)

← صحبت

### آداب طریقت

... و علما طریقت و خداوندان معرفت گفته‌اند که بنا کار تصوف بر روش و سیرت اصحاب الکهف نهاده‌اند و نیک ماند آداب طریقت و حلیت ایشان به احوال و سیرت ایشان.

(ج ۵ ص ۶۷۳ س ۱)

← طریقت

### آداب عشرت و صحبت

جلیل و جبار، خدای بزرگوار... درین آیت رهبران خود را می‌تعلیم کند به آداب عشرت و صحبت، که هر که آراسته ادب نباشد، شایسته صحبت نباشد.

(ج ۲ ص ۶۲۳ س)

← ادب

## آزمایش

بزرگ است آن خداوندی که در مهربانی یکتاست، ... در آزمایش با عطاست و در ضمانتها با وفاست....

← ابتلاء، امتحان

(ج ۱ ص ۳۶۹)

(ج ۳ ص ۵۵۶)

میم مابین الازل و الابد، وصاد اتصال قومی و انفصال قومی ...

### ابد

میبدی نیز، با سایر بزرگان صوفیه هم عقیده است که ابد آن است که آن را پایانی نیست.

عابد نظاره ابد می کند و عارف در ازل می نگرد.

آنکه به ابد نگرد هرچه به او می دهند می پذیرد.

غفلت از ابد نشانه نادانی است.

«لم یزل و لایزال» نعت جبروت ما است، صفت حدثان را با جلال قدم ماچه کار! ازل و ابد مرکب قضا و قدر ما است.

(ج ۳ ص ۴۵۶)

... عابد همه نظاره ابد کند، بیم وی همه از آن بود که تا فردا با من چه کنند، عارف همه نظاره ازل کند، ... او که

در ابد نگرد همه رکوع و سجود بیند... او که به ابد نگرد هرچه بدو دهند قبول کند و به آن قانع شود...

(ج ۵ ص ۲۶۰)

(آدم) چون در فردایس اعلی آرام گرفت، وراست بنشست، گمان برد که تا ابد او را همان پرده سلامت می باید

(ج ۳ ص ۲۹۸)

زدن...

ای نامداری که نامت یادگار جان است... نامه ای که از قطعیت امان است و بی قرار را درمان نیست، تاج دولت

(ج ۵ ص ۱۶۴)

ازل است و شادروان سعادت ابد، ...

پس دلهای عزیزان و صادفان که از نهیب این سخن و سیامت این حال خون گشت، که آیا دل در ازل برای ما چه

رفته؟ و در ابد کارها چون آمده... غافل بودن از ابد خویش از نادانی است، میان بوده و بودنی این خواب

(ج ۲ ص ۵۹۹)

غفلت چیست؟

«المص»... حسین منصور گفت: الف الف ازل است و لام لام ابد، و

### خستگان ابد

«... ان الذين آمنوا ثم كفروا...» نابایستگان ازل اند، و خستگان ابد، فرا رفتند، پس به روی در آمدند، پس برخاستند، باز بیفتادند، و آنکه داغ جدایی شان بر نهادند...  
(ج ۲ ص ۷۴۱)

### خسته ابد

... لکن چه سود دارد کسی را که رانده ازل گشت و خسته ابد! هر چند که موسی آیت و معجزه بیش نمود ایشان را حیرت و ضلالت بیش فزود.  
یا محمد! نو مید مشو... تا نه بس روزگار بینی... این دین اسلام قوی گشته، و رشته دولت آن با دامن ابد پیوسته...  
(ج ۳ ص ۶۵۶)

### دولت خانه ابد

... سحره فرعون... به مقام شهدا و صدیقان رسیدند. عهدنامه ازل دیدند و به دولت خانه ابد رسیدند.  
(ج ۳ ص ۷۰۳)

### صدره ابد

باش این جوانمرد تا این بساط لعب و لهو در نوردد و صفت حدثان در گور از تو پاک کنند و هیکل ترا صدره ابد پوشانند...  
(ج ۵ ص ۷۸۸)

### ابدال

جمع بدل است یا بدیل. متصوفه گویند حق تعالی زمین را هفت اقلیم گردانید و برای هر یک از اقلیم یک تن از بندگان خاص خود را برگزید و ایشان را ابدال نام نهاد و وجود هر اقلیمی را هر یک از آن ابدال هفتگانه محافظت می کند.

### کشف المحجوب

اما آنچه اهل حل و عقداند و سرهنگان درگاه حق - جل جلاله - سیصداند که مرایشان را اخیار خوانند و چهل دیگر که ایشان را ابدال خوانند و هفت دیگر که مرایشان را ابرار خوانند و چهارند که مرایشان را اوتاد خوانند و سه دیگراند که مرایشان را نقیب خوانند و یکی که او را قطب خوانند و غوث خوانند و این جمله مر یکدیگر را بشناسند و اندر امور به یکدیگر محتاج باشند...

(۱۲/۳۶۹)

### کشف الاسرار

مجاهدان به تیغ سه مرداند: یکی کوشنده ماجور و خسته مغفور و کشته شهید. همچنین مجاهدان با نفس سه مرداند یکی می‌کوشد وی از ابرار است، یکی می‌تازد وی از اوتاد است، یکی باز رسته وی از ابدال است.

(۴ ج ۲۵/۵۹)

... آنچه گفت سیصد کس از ایشان اولیاند، و چهل کس ابدالاند، و هفت کس اوتاداند، و پنج کس نقیباند، و سه کس مختارند، و یکی غوث است.

(ج ۲ ص ۵۶۱ س ۸۱)

### ابرار

جمع بر است، و به معنای نیکان و نیکوکاران. و در اصطلاح عبارت‌اند از متوسطان در سلوک و از بندگان خاص خدای‌اند که مدارجی از سیر الی الله را طی کرده باشند.

### کشف المحجوب

اما آنچه اهل حل و عقداند و سرهنگان درگاه حق - جل جلاله - سیصداند که مرایشان را ابدال خوانند و هفت دیگر که مرایشان را ابرار خوانند و چهارند که مرایشان را اوتاد خوانند و سه دیگراند که مرایشان را نقیب خوانند و یکی که او را قطب خوانند و غوث خوانند.

(۱۲/۳۶۹)

### کشف الاسرار

... که وی خویشتن را درین قصد که پیش گرفت در غمار ابرار و اخیار آورد، و صفت ابرار اینست که:

(ج ۳ ص ۲۳۷ س ۸۱)

«لا یؤذون الذر و لا یضمرون الشر»